

نقد ادعای «وجود نگاه اجلالی و تثبیتی

ابن تیمیه به فضائل اهل بیت علیهم السلام»*

[رسول چگینی^۱ / مهدی فرمانیان^۲]

چکیده

در مقاله ای که با هدف پاسخ به ادعای اجحاف و تقصیر ابن تیمیه نسبت به جایگاه و فضائل اهل بیت علیهم السلام منتشر شده، قرائتی متفاوت و غیرواقعی از شخصیت ابن تیمیه ارائه شده است. در آن مقاله، ابن تیمیه چنین معرفی شده است که دارای نگاه اجلالی و تثبیتی به فضائل اهل بیت علیهم السلام بوده و بر موالات، مرجعیت علمی، طهارت و نزاهت انحصاری ایشان، باور داشته است. با توجه به این که بازساخت یک شخصیت جز با جامع نگری به اقوال و کردار آن شخص محقق نمی شود، برای آشنایی با ابن تیمیه باید همه تألیفات او را از زیرچشم گذرانند. تصریحات فراوانی که در کتاب های ابن تیمیه وجود دارند، با ادعای نویسنده مقاله مزبور در تعارض است. یک جانبه نگری، جامع و مانع نبودن برداشت نویسنده، استنادات ناقص و چشم پوشی نسبت به فهم اندیشمندان اهل سنت از سخنان ابن تیمیه، مهم ترین نقدهایی است که این مقاله را به چالش می کشد.

کلیدواژه ها: ابن تیمیه، تنقیص، ناصبی، اهل بیت علیهم السلام، حضرت علی علیه السلام.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۶/۱۲)، تاریخ پذیرش: (۹۷/۱۱/۰۱).

۱. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمی قم، rsl.chegini@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، M.farmanian@chmail.com

مقدمه

یکی از شخصیت‌های جنجال‌برانگیز اهل سنت، ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ ق) است. وی به عنوان یکی از بنیان‌گذاران اندیشه سلفی‌گری شناخته می‌شود. نزاع‌های علمی ابن تیمیه با علمای هم‌عصر خود و زندانی شدن‌های مکرر او در مصر و سپس در دمشق و مرگ او در این زندان، خبر از ۶۷ سال زندگی پرهیاهوی ابن تیمیه می‌دهد. آرا و نظرات وی در موضوعات مختلف علوم اسلامی، همواره محل بحث و گفتگو میان طرفداران و مخالفانش بوده است. موافقان ابن تیمیه، از او به عنوان «شیخ الاسلام» و یکی از بارزترین علمای اهل سنت یاد می‌کنند. در نقطه مقابل، چهره‌های شناخته‌شده‌ای هستند که انتقادهایی جدی به برخی دیدگاه‌ها و رفتارهای ابن تیمیه وارد می‌کنند.

از مهم‌ترین موضوعاتی که قضاوت‌های ناهمگونی درباره ابن تیمیه پدید آورد، موضوع‌گیری‌های او درباره جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام است. دو دیدگاه عمده در این موضوع دیده می‌شود: برخی رویکرد ابن تیمیه نسبت به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را تفریطی می‌دانند و حتی او را دشمن اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کنند و برخی دیگر، این سخنان را اتهاماتی ناروا می‌پندارند. بر همین اساس «جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در نگاه ابن تیمیه» به یکی از مسائل مورد بحث موافقان و مخالفان او تبدیل شده است. منتقدان ابن تیمیه، شیوه او در نفی روایات فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را این‌گونه ارزیابی می‌کنند که ابن تیمیه ابتدا صحت اسناد روایات مذکور را زیر سؤال می‌برد، سپس در دلالت فضیلت‌نمایی آنها خدشه وارد می‌کند و در مرحله آخر، انحصار آن فضیلت در حق اهل بیت علیهم‌السلام را مورد تردید قرار می‌دهد؛ او بدین ترتیب در بسیاری از فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه حضرت علی علیه‌السلام مناقشه می‌کند.

اما بیشتر نوشته‌هایی که در مقام دفاع از ابن تیمیه برخاسته‌اند، به دنبال رفع ادعای تنقیصی بودن و عداوت ابن تیمیه با اهل بیت علیهم‌السلام هستند. کمتر دفاعیه‌ای را می‌توان دید که به فکرات مثبت زائد الوصف و نگاه کرامت‌بخشی ابن تیمیه به اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

در این میان، نوشته‌ای منتشر شده که مخالف تنقیصی دانستن ابن تیمیه است. نویسندۀ این مقاله کوشیده تا با استناد به شواهد متنی، موضع تفریطی ابن تیمیه را جمع به اهل بیت (ع) را در مقایسه با حجم و کیفیت موضع اجالی وی «ناچیز» معرفی کند.

درواقع این نوشته برخلاف سایر تألیفات همسو، افزون بر انکار عداوت ابن تیمیه نسبت به اهل بیت (ع)، وی را شخصیتی می‌داند که نه تنها تفخیم و تکریم خاصی نسبت به اهل بیت (ع) دارد، بلکه طهارت و نزاهت انحصاری با ضمانت الهی را در حق ایشان ثابت می‌داند.^۱ عناوینی که نویسنده برای بخش‌های مقاله خود برگزیده، منعکس‌کنندۀ روح حاکم بر این مقاله است. این عناوین بدین ترتیب‌اند:

تثبیت تربیع و شکستن فضای سنگین عثمانیه؛ محبوبیت و موالات اهل بیت (ع)؛ مرجعیت علمی اهل بیت (ع)؛ طهارت و نزاهت انحصاری با ضمانت الهی؛ منزلت اهل بیت (ع) در سنجۀ رفتار مخالفان؛ تبجیل و تفخیم و تکریم خاص اهل بیت (ع)؛ واجب‌الاکرام بودن اهل بیت (ع) به عنوان ثقل اصغر؛ تفریط ابن تیمیه در خصوص منزلت اهل بیت (ع).^۲

شایان ذکر است که نمی‌توان منکر وجود عبارات مدح‌گونه ابن تیمیه در حق اهل بیت (ع) بود و در این زمینه اختلافی با نویسندۀ مقاله نداریم؛ اما این که بگوییم ابن تیمیه نسبت به اهل بیت (ع) موضع اجالی و تثبیتی داشته، محل نزاع است؛ زیرا برای دستیابی به موضع یک شخص، نمی‌توان تنها به چند عبارت او اکتفا کرد؛ بلکه باید همه موضع‌گیری‌های او را در نظر داشت. این یک اصل مسلم است که در شخصیت‌شناسی افراد به کار گرفته می‌شود. بدیهی است برای داوری در مورد کسی نمی‌توان یک‌جانبه نگریست و باید با نگاهی جامع و مانع،

۱. میرزائی، علیرضا، «تمایزات اهل بیت (ع) به عنوان انسان برتر در نظر ابن حنبل و ابن تیمیه»، انسان پژوهی دینی، ۳۵/ ۲۲۳ - ۲۴۶.

۲. جهت تطابق میان نقد و متن اصلی، عناوین این مقاله نیز همین‌گونه انتخاب شده است.

همه دیدگاه‌های شخص مورد سنجش قرار گیرد. نباید به این دلیل که شخصی هم حائز عوامل مقرب به موضوعی است و هم عوامل مبعّد از آن موضوع را دارد، تنها بر نقاط قُرب او اکتفا کرد و نقاط بُعد را نادیده گرفت و حکم به قرابت شخص با آن موضوع نمود؛ برای نمونه نمی‌توان معاویه بن ابی سفیان را به دلیل کرنش در مقابل برخی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، یکی از دوستان حضرت علی علیه السلام دانست؛ زیرا موضع‌گیری‌های خلاف او به میزانی است که اکتفا بر عبارات مدح‌گونه‌اش، خروج از جاده انصاف است.

بر همین اساس در این مقاله ادعای «موضع اجلالی و تثبیتی داشتن ابن تیمیه نسبت به فضائل اهل بیت علیهم السلام» مورد کاوش قرار گرفته است. مسئله اصلی این نوشتار نقد محتوایی دیدگاه نویسنده مقاله مزبور است، نه نقد شخصیت ابن تیمیه. بنابراین از ورود به مباحث پیرامونی خودداری می‌شود. ناگفته نماند، دیدگاه نویسنده مقاله مذکور، مستفاد از چیزی است که در مقاله به آن تصریح شده است و چه بسا نویسنده، به لوازم این سخنان هیچ اعتقادی نداشته باشد.

ضرورت این نقد آن‌گاه مشخص می‌شود که بدانیم، با این‌که نوشته‌های متفاوتی به شخصیت‌شناسی ابن تیمیه پرداخته‌اند، ولی در حوزه زبان فارسی، می‌توان مقاله مزبور را جزء اولین نوشته‌هایی دانست که از زاویه اثباتی به «نگاه ابن تیمیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام» نگریسته است. بر همین اساس پیشینه‌ای برای این مقاله وجود ندارد و تاکنون هیچ نقد مکتوبی بر مقاله مذکور منتشر نشده است.

در مقاله پیش رو به صورت توصیفی - تحلیلی و با ارجاع مستقیم به منابع دست اول و پرهیز از نگاه تک‌بعدی به موضوعات، کوشیده‌ایم تا بدون پیش‌داوری، به این سؤال پاسخ دهیم که آیا ابن تیمیه دیدگاه اجلالی و تثبیتی نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد؟

به منظور نقد دقیق و پرهیز از پراکنده‌شدن مباحث، مطالب بیان‌شده ذیل هر عنوان از مقاله مزبور، به صورت مجزا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. تثبیت تریب و شکستن فضای سنگین عثمانیه

در این بخش، ادعاهای نویسنده دربارهٔ ابن تیمیه حول موضوع قتل عثمان و رویدادهای پیرامونی آن رقم خورده است. وی تلاش کرده که ابن تیمیه را از جریان های عثمانی، اموی، و مروانی جدا کند. عثمانیه کسانی بودند که در محبت عثمان افراط کرده و به حضرت علی علیه السلام خرده می گرفتند.^۱

اگر مراد نویسنده عضویت سازمان یافتهٔ ابن تیمیه در فرقهٔ عثمانیه است، طرح این سخن هیچ ثمری ندارد؛ زیرا فعالیت این فرقه تا واپسین سال های قرن چهارم بوده و با فعالیت عالمان برجسته ای مانند احمد بن حنبل و دیگران، اندیشهٔ آنان بی فروغ گردید. اما اگر مراد نویسنده، عدم رسوخ اندیشه های عثمانیه در باورهای ابن تیمیه است، شواهد زیادی بر خلاف آن وجود دارد؛ زیرا او آتش فتنه های دوران خلافت حضرت علی علیه السلام را برخاسته از دو گروه شیعهٔ عثمان و شیعهٔ علی علیه السلام دانسته^۲ و کفهٔ ترازوی حقانیت را به سود عثمانیه متمایل کرده است.^۳ او در جایی تصریح کرده که شیعهٔ عثمان و نواصب، افضل از شیعهٔ علی علیه السلام هستند.^۴ تنها زیرکی ابن تیمیه که باعث اشتباه نویسندهٔ مقالهٔ مذکور شده این است که از بیان تقابل حضرت علی علیه السلام با صحابه، ابا می ورزد و برای نقد ایشان، از نام پیروان حضرت مایه می گذارد.

نویسنده در جایی دیگر پس از نادرست دانستن مواضع مخالفان حضرت علی علیه السلام در دوران حکومتشان از دیدگاه ابن تیمیه، مدعی می شود: «این رویکرد در کمتر

۱. «العثمانية الذين يغالون في حب عثمان وينتقصون علياً» ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۱۶/۷.

۲. «وكان الناس في الفتنة صاروا شيعتين: شيعه عثمانية، و شيعه علوية» ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۱۳۲/۴.

۳. «فتبين أن هؤلاء المنسوبين إلى النصب من شيعه عثمان وإن كان فيهم خروج عن بعض الحق والعدل فخرج الإمامية عن الحق والعدل أكثر وأشد» همان، ۳۸۹/۳.

۴. «وأيضاً فقد انتظمت السياسة لمعاوية ما لم تنتظم لعلی، فيلزم أن تكون رعية معاوية خيراً من رعية علي، و رعية معاوية شيعه عثمان، و فيهم النواصب المبعوضون لعلی، فتكون شيعه عثمان و النواصب أفضل من شيعه علي» همان، ۴۶۶/۵.

نوشته‌ای یافت می‌شود». این در حالی است که خود ابن تیمیه تصریح می‌کند، این دیدگاه، رأی ائمه فقهای مذهب است.^۱ یعنی پیش از ابن تیمیه افراد زیادی این‌گونه حکم کرده‌اند و ابن تیمیه در احداث این رأی، هیچ فضایی را نشکسته است!

با وجود اجماع متأخران اهل سنت برای این‌که افضل صحابه به ترتیب، خلفای اربعه هستند،^۲ دیگر برتر دانستن حضرت علی علیه السلام بر طلحه و زبیر، نمی‌تواند نشانه مهمی برای ارادت ویژه ابن تیمیه نسبت به حضرت علی علیه السلام باشد؛ زیرا مخالفت با این دیدگاه، او را در مقابل اجماع اهل سنت قرار می‌داده است. اما این‌که نویسنده مقاله نتیجه گرفته: «تکلیف افرادی همانند معاویه کاملاً مشخص می‌شود» و منظور او برتری جایگاه حضرت علی علیه السلام نسبت به معاویه از منظر ابن تیمیه است، نیز محل تردید است؛ زیرا ابن تیمیه بر این باور است که حضرت علی علیه السلام نسبت به خلفای ثلاثه و حتی معاویه، نتوانست حکومت را به درستی ساماندهی کند و اگر این، از جهت کمال و قدرت حاکم و رعیت باشد، پس خلفای ثلاثه و معاویه و رعیتشان از حضرت علی علیه السلام و رعیتش برترند!^۳

۲. محبوبیت و موالات اهل بیت علیهم السلام

در این بخش، نویسنده مقاله با چشم‌پوشی از همه دست‌اندازی‌هایی که ابن تیمیه در حق فضائل اهل بیت علیهم السلام داشته، تنها به برخی جملات ابن تیمیه استناد کرده

۱. «وهو أصح القولين لأصحابنا وهو الحكم بتخطئة من قاتل علياً وهو مذهب الأئمة الفقهاء الذين فرعوا على ذلك قتال البغاة المتأولين» همو، مجموع الفتاوى، ۴/ ۴۳۸.

۲. «وقال أبو منصور البغدادي من أكابر أئمتنا أجمع أهل السنة أن أفضل الصحابة أبو بكر فعمرفعثمان فعلي فبقية العشرة المبشرين بالجنة فأهل بدر فباقي أهل بيعة الرضوان بالحديبية فباقي الصحابة» ابن حجر هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة، ۶۱۷/۲.

۳. «وفي الجملة فلا يشك عاقل أن السياسة انتظمت لأبي بكر وعمر وعثمان ما لم تنتظم لعلي عليه السلام، فإن كان هذا الكمال المتولي وكمال الرعية، كانوا هم و رعيتهم أفضل... وأيضاً فقد انتظمت السياسة لمعاوية ما لم تنتظم لعلي، فيلزم أن تكون رعية معاوية خيراً من رعية علي» ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۴۶۶/۵.

که ظاهری ناهمساز را نشان می‌دهد. وی می‌نویسد:

ابن تیمیه به نقل احادیث سفارش‌کننده به موالات اکتفا نمی‌کند؛ بلکه با بیان صریح، محبت اهل بیت علیهم‌السلام را واجب دینی و به امر الهی می‌داند. او در خصوص علی علیه‌السلام تصریح می‌کند: قبول داریم که دوستی و محبت علی واجب است.

برای درک صحیح سخن ابن تیمیه، باید متن کامل او را دید. عباراتی که نویسندگان از ابن تیمیه نقل می‌کنند، در پاسخ به علامه حلی راجع به آیه *«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»* است. علامه حلی با استناد به روایتی از احمد بن حنبل،^۲ این آیه را در حق اهل بیت علیهم‌السلام دانسته و بدین وسیله وجوب موالات اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت کرده است. اما ابن تیمیه در نه وجه، به این استدلال خرده گرفته و آن را باطل دانسته است. وی با کذب دانستن این روایت،^۳ و ذکر روایاتی که این آیه را در حق همه نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - که شامل همه طوایف قریش می‌شود -^۴ خوانده‌اند، تلاش زیادی کرده که وجوب مودت اهل بیت علیهم‌السلام، مستفاد از این آیه را از بین ببرد. در این میان برای بی‌طرف نشان دادن خود بیان می‌کند که «ولا ريب أن محبة أهل بيت النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجبة».^۵ این در حالی است که اهل بیت مورد نظر ابن تیمیه دارای مفهوم و مصادیقی ناهمگون با دیدگاه شیعه است و طبق تصریح خود او، محبت اهل بیت، اجر رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست و کسی که محبت اهل بیت را اجر رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بداند، به یقین خطای بزرگی مرتکب شده است!^۶

۱. شوری: ۲۳.

۲. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قَرَابَتُنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: «عَلِيٌّ، وَفَاطِمَةُ، وَابْنَاهَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۶۶۹/۲.

۳. ابن تیمیه، احمد، همان، ۹۹/۷.

۴. همان، ۱۰۰/۷.

۵. همان، ۱۰۲/۷.

۶. «فمن جعل محبة أهل بيته أجراً له يوفيه إياه فقد أخطأ خطأ عظيماً، ولو كان أجراً له لم نثب عليه نحن، لأننا أعطيناه أجره الذي يستحقه بالرسالة، فهل يقول مسلم مثل هذا؟ همان.

همین اتفاق درباره این سخن ابن تیمیه که «أنا نسلم أن علياً تجب مودته و موالاته»^۱ نیز تکرار شده است. او این سخن را برای نادرست نشان دادن محبت و مودت شیعیان به امامان خود به کار برده است. وی در ادامه می‌گوید:

اما وجوب موالات و مودت حضرت علی عليه السلام موجب نمی‌شود که امامت و فضیلت به حضرت علی عليه السلام اختصاص داشته باشد.^۲

در نتیجه پشت‌صحنه تعاریف ابن تیمیه از اهل بیت عليهم السلام و حضرت علی عليه السلام، چیزی جدای از ظاهر سخنان او است.

نویسنده مقاله در جای دیگر این بخش می‌نویسد:

وی [ابن تیمیه] به جنبهٔ ایجابی در محبت اهل بیت عليهم السلام اکتفا نمی‌کند؛ بلکه تبراً از دشمنان اهل بیت عليهم السلام و تنقیص‌کنندگان حرمت آنان و کسانی که حقوق واجب اهل بیت عليهم السلام را مراعات نمی‌کنند و به ناحق از دشمنان آنان تکریم می‌کنند را واجب می‌داند.

برداشتی که نویسنده آن را ارائه کرده، از این عبارت ابن تیمیه است:

اهل سنت اتفاق دارند بر رعایت حقوق صحابه و قربای پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، و تبری می‌جویند از ناصبه و کسانی که علی بن ابی طالب را تکفیر و تفسیق می‌کنند و به تنقیص حرمت اهل بیت می‌پردازند.^۳

این در حالی است که این سخن ابن تیمیه در مقام بیان شمول حدیث «من خرج من الطاعة و فارق الجماعة ثم مات، مات ميتة جاهلية»^۴ برروافض است. از منظر او، شیعیان از هیچ ولی امری پیروی نمی‌کنند و مهم‌ترین اصول آنها، تکفیر، لعن

۱. همان، ۱۰۳/۷.

۲. «لكن ليس في وجوب موالاته و مودته ما يوجب اختصاصه بالإمامة و لا الفضيلة» ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۱۰۴/۷.

۳. «ولهذا اتفق أهل السنة و الجماعة على رعاية حقوق الصحابة و القرابة و تبرء و من الناصبة الذين يكفرون علي بن أبي طالب و يفسقونه و ينتقصون بحرمه أهل البيت؛ مثل من كان يعاديهم على الملك أو يعرض عن حقوقهم الواجبة أو يغلو في تعظيم يزيد بن معاوية غير الحق» همو، مجموع الفتاوى، ۴۹۲/۲۸.

۴. همو، منهاج السنة، ۴۸۷/۲۸.

و سب بزرگان و حکام اسلامی مانند خلفای راشدین و علمای مسلمین است.^۱ او در ادامه با اتهامات ناروایی، شیعیان را از خوارج و اهل اهواء، بدتر می‌داند؛^۲ زیرا از نگاه او، خوارج تنها به قرآن تمسک می‌کنند و روافض تنها به اهل بیت، و با توجه به این که قرآن اهمیت بیشتری نسبت به اهل بیت دارد، در نتیجه خوارج دارای جایگاه بهتری نسبت به روافض هستند.^۳ در واقع عبارت نخستین ابن تیمیه برای تخریب شیعیان و دوردانستن آنها از اعتقادات صحیح است، و در این بین، برای تبرئه خود از ناصبی و تنقیصی بودن، اعتقاد اهل سنت را مخالف آنها قلمداد می‌کند. اگرچه اعتقادی که ابن تیمیه برای اهل سنت برمی‌شمارد، سخن صحیحی است، اما پایبندی ابن تیمیه به این اعتقاد اهل سنت، محل تردید است. افزون بر این که در کنار هم ذکر کردن صحابه با اهل بیت، نشان می‌دهد که اهل بیت مورد نظر ابن تیمیه، آن چیزی نیست که در ادبیات شیعه به کار می‌رود؛ زیرا شیعیان، اهل بیت (علیهم السلام) را منحصر در خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌دانند که در زمان حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) شامل خمس طیبه (علیهم السلام) می‌شود.

محل تردید بودن پایبندی ابن تیمیه به این اعتقاد اهل سنت، از این روی است که حتی برخی اندیشمندان اهل سنت، ابن تیمیه را به عنوان یکی از کسانی که در حق اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه حضرت علی (علیه السلام)، تنقیص کرده، معرفی کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

و چه بسا ابن تیمیه برای مبالغه در توهین به کلام علامه حلی مرتکب تنقیص در حق حضرت علی (علیه السلام) شده است.^۴

۱. «فإنهم لا يقرون لولي أمر بطاعة سواء كان عدلاً أو فاسقاً؛ ولا يطيعونه لا في طاعة ولا في غيرها؛ بل أعظم أصولهم عندهم التكفير واللعن والسب لخيار ولاية الأمور؛ كالخلفاء الراشدين والعلماء المسلمين ومشايخهم» همان، ۴۸۸/۲۸.

۲. همان، ۴۸۹/۲۸.

۳. همان، ۴۹۳/۲۸.

۴. «و کم من مبالغه له لتوهين كلام الحلي أدت به أحياناً إلى تنقيص علي (عليه السلام)». ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان الميزان، ۳۱۹/۶. هم چنین بنگرید به: همو، الدرر الكامنة، ۱۷۹/۱.

علوی بن طاهر الحداد نیز در توصیف ابن تیمیه گفته است:

منهج ابن تیمیه این است که در قالب تعریض و مقدمات ادله، به سب و ذم در حق امیرالمؤمنین علی و زهرا و حسنین و ذریه می پردازد؛ و سببی ندارد که نواصب و خوارج کتاب منهاج السنه او را زیر نظر دارند، مگر این که وی آثار و جایگاه اهل بیت را هدف قرار داده است. پس باید از او و نواصب و خوارج بر حذر بود.^۱

۳. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام

مؤلف در این بخش استدلال کرده که ابن تیمیه:

در خصوص جواز اقامهٔ دو نماز جمعه در شهر و نماز عید، به نحوی از سیرهٔ ائمهٔ اهل سنت خبر نقل می کند که گویی به صرف رفتار عملی اهل بیت علیهم السلام، برای آنان و خود ابن تیمیه حجیت پیدا کرده است.

و با ذکر این شاهد، به این نتیجه رسیده که «ابن تیمیه مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام را به صورت موجبهٔ جزئیه پذیرفته است».

در این قسمت نیز نویسنده بدون توجه به سایر عبارات ابن تیمیه، با استناد به یک سخن او، مدعی قبول مرجعیت اهل بیت علیهم السلام از جانب ابن تیمیه شده است. اگر مراد نویسنده این است که ابن تیمیه اهل بیت علیهم السلام را بی بهره از علم نمی داند، این ادعا نیاز به اثبات ندارد؛ زیرا کسی به نحو سالبهٔ کلیه علم را از ایشان نفی نمی کند. اما اگر مراد این است که اهل بیت علیهم السلام از منظر ابن تیمیه، جایگاهی بی همتا در دانش دارند و به عنوان منبع دریافت آموزه های دینی به آنان مراجعه می شود، این سخن جای بحث دارد؛ زیرا ابن تیمیه با نادیده گرفتن^۲ روایاتی مانند: «انا مدینه

۱. «وفي منهاجه من السب والذم الموجه المورث في قالب المعاريض ومقدمات الأدلة في أمير المؤمنين علي و الزهراء البتول و الحسنين و ذريتهم ما تشعرونه الجلود و ترجف له القلوب، و لا سبب لعكوف النواصب و الخوارج على كتابه المذكور إلا كونه يضرب على أوتارهم و يتردد على أطلالهم و آثارهم، فكن منه و منهم على حذر» حداد، علوی بن طاهر، القول الفصل، ۲/ ۴۱۸.

۲. ابن تیمیه دربارهٔ این حدیث می نویسد: «هذا حديث ضعيف بل موضوع عند أهل المعرفة

العلم و علي بابها»^۱ - که بسیاری از اندیشمندان اهل سنت بر اساس این روایت، برای معرفی حضرت علی عليه السلام از شاخصه «باب مدینه علم پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم» استفاده کرده‌اند.^۲ تلاش می‌کند بر ضعف علمی حضرت علی عليه السلام نسبت به خلفا تأکید کند. او در غالب مسائل اختلافی میان حضرت علی عليه السلام با عمر بن خطاب، نظر ارجح را دیدگاه عمر می‌داند.^۳ وی به قدری بر این نکته تعصب دارد که در جایی برای رد علم ویژه امیرالمؤمنین عليه السلام بیان می‌کند که حضرت علی عليه السلام تأثیری بر عالمان کوفه نداشته است؛ زیرا آنان علم خود را پیش از آن که از حضرت علی عليه السلام بیاموزند، از ابن مسعود آموخته بودند.^۴ او در جای دیگر فراموش می‌کند که طبق ادعای خودش، مردم عراق علم خود را از ابن مسعود آموخته‌اند و در مقام مقایسه مذهب اهل مدینه و اهل عراق می‌گوید که مذهب اهل مدینه‌ای که از عمر پیروی می‌کردند، ارجح بر مذهب اهل عراق است که پیرو حضرت علی عليه السلام بودند!^۵

بالحدیث لکن قد رواه الترمذی و غیره و مع هذا فهو کذب» ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۳۷۷/۱۸.

۱. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۶۵/۱۱.

۲. برای نمونه، ابونعیم اصفهانی: «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سَيِّدُ الْقَوْمِ، مُحِبُّ الْمَشْهُودِ، وَ مَحْبُوبُ الْمَعْبُودِ، بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَ الْعُلُومِ» ابونعیم اصفهانی، احمد، حلیة الأولیاء، ۶۱/۱؛ بدرالدین عینی: «و من خواصه أي: خواص علی، رضی الله تعالی عنه، فیما ذکره أبو الشاء: أنه كان أفضی الصحابة، و أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، تخلف عن أصحابه لأجله، و أنه باب مدينة العلم» عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۲۱۵/۱۶؛ ملاعلی هروی: «أن فهم الصحابي لا سيما مثل علي باب مدينة العلم مقدم علی فهم غیره»، هروی، علی، مرقاة المفاتیح، ۱۱۹۴/۳؛ شهاب‌الدین آلوسی: «و هو باب مدينة العلم لكل عالم. و الأسد الأشد الذي لا تأخذه في الله لومة لائم» آلوسی، محمود، روح المعانی، ۲۴/۱.

۳. «و المسائل التي تنازع فيها عمر و علي في الغالب يكون فيها قول عمر أرجح» ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۵۲۵/۷.

۴. «و أما قوله: (إن الناس منه استفادوا العلوم) فهذا باطل، فإن أهل الكوفة - التي كانت داره - كانوا قد تعلموا الإيمان، و القرآن و تفسيره، و الفقه، و السنة من ابن مسعود و غيره، قبل أن يقدم علي الكوفة» همان، ۵۲۷/۷.

۵. «و لا ريب أن مذهب أهل المدينة أرجح من مذهب أهل العراق، و هؤلاء يتبعون عمر و زيداً في الغالب، و أولئك يتبعون علياً و ابن مسعود» همان، ۵۲۵/۷.

افزون بر این که این تیمیه نسبت به برخی امامان شیعه پا را فراتر نهاده و رویکردی کاملاً انتقادی به جایگاه علمی آنان دارد. او مخالف اجتهاد و قیاس است، اما بر این باور است که قیاس و اجتهاد، بهتر از روایاتی است که افراد دروغگو از انسان‌های غیر معصوم نقل می‌کنند. وی برای این سخن خود این‌گونه شاهد می‌آورد که رجوع به عالمان اهل سنت از رجوع به نقل رافضیان از امامان عسکریین علیهم‌السلام نیکوتر است. زیرا آن عالمان را از عسکریین علیهم‌السلام عالم‌تر، و مراجعه به فتوای این دو امام علیهم‌السلام را نادرست خوانده و بر امامان عسکریین علیهم‌السلام واجب دانسته که برای فراگیری دانش به یکی از این عالمان اهل سنت رجوع کنند!

ابن تیمیه در ادامه حتی مدعی می‌شود در میان امامان شیعه، تنها امام سجاد علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام از علما و فضلا به شمار می‌روند و امامان پس از ایشان، جایگاه علمی قابل توجهی نداشته‌اند و آن سه امام عالم نیز خودشان از علمای زمانشان کسب علم می‌کردند.^۲ او اظهار می‌کند، در کتاب‌های اصلی حدیثی و فتوایی و تفسیری، هیچ روایتی از امامان پس از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام وجود ندارد و این، گواهی بر ضعف علمی ایشان است.^۳ او در مواضع دیگری نیز تنها ائمه

۱. «ولایشك عاقل أن رجوع مثل مالك و... و محمد بن جریر الطبری و محمد بن نصر المروزی و غیر هؤلاء إلى اجتهادهم و اعتبارهم - مثل أن یعلموا سنة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الثابتة عنه، و یجتهدوا فی تحقیق مناط الأحكام و تنقیحها و تخریجها - خیر لهم من أن یتمسکوا بنقل الروافض عن العسکریین و أمثالهما؛ فإن الواحد من هؤلاء لا علم بدین الله و رسوله من العسکریین أنفسهما، فلوأفتاه أحدهما بفتیاء، كان رجوعه إلى اجتهاده أولى من رجوعه إلى فتیاء أحدهما، بل ذلك هو الواجب علیه. فكیف إذا كان ذلك نقل عنهما من مثل الرافضة؟ و الواجب علی مثل العسکریین و أمثالهما أن یعلموا من الواحد من هؤلاء» همان، ۲/۴۷۳.

۲. «و من المعلوم أن علی بن الحسین و أبا جعفر [محمد بن علی و ابنه] جعفر بن محمد كانوا هم العلماء الفضلاء، و أن من بعدهم [من الاثنی عشر] لم یعرف عنه من العلم ما عرف من هؤلاء، و مع هذا فكانوا یتعلمون من علماء زمانهم و یرجعون إلیهم» همان، ۲/۴۷۰ - ۴۷۳.

۳. «و أما من بعدهم فلیس لهم رواية فی الكتب الأمهات من كتب الحدیث، و لا فتاوی فی الكتب المعروفة التي نقل فیها فتاوی السلف، و لا لهم فی التفسیر و غیره أقوال» همان، ۴/۵۶.

نخستین تا امام صادق (علیه السلام) را به عنوان اهل علم به شمار می آورد.^۱ ناگفته نماند میان «اهل علم» دانستن شخص و «مرجع علمی» دانستن وی، تفاوت وجود دارد. ابن تیمیه اهل علم بودن شماری از اهل بیت (علیهم السلام) را پذیرفته - البته این به دلیل شواهد روایی و تاریخی زیادی است که ابن تیمیه تاب مخالفت با آنها را ندارد - اما نیک پیدا است که «مرجع علمی» بودن، مرتبه ای فراتر از اهل علم بودن است. افزون بر این که، در تمام نوشته های ابن تیمیه، جز موارد انگشت شماری که احادیثی از برخی ائمه مانند امام صادق (علیه السلام) نقل کرده^۲ - که در موارد زیادی آنها را تنها به عنوان یکی از نظرهای اختلافی آورده -^۳ نمی بینیم که بر مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) سر تسلیم فرود آورده باشد و مسئله ای را تنها به دلیل وجود سخنی از ایشان پذیرفته باشد.

در بخش دیگری از مقاله که مؤلف می نویسد: «اجماع العترة حجة» و «اهل البيت المطاع» دو جمله پرمعنا در کلمات ابن تیمیه هستند که باید به آنها توجه کافی داشت،^۴ باز شاهد تحلیل نادرست او هستیم. دیدگاه ابن تیمیه درباره اجماع عترة این است که اولاً، حجیت اجماع عترة، یکی از اصول فاسد روافض است.^۵ ثانیاً، اجماع صحابه که مورد اتفاق همه مسلمانان است، ما را از سایر اجماع ها بی نیاز می کند.^۶ ثالثاً، حتی اگر اجماع عترة حجیت داشته باشد، باید بدانیم که عترة،

۱. «وقد أخذ عن علي والحسن والحسين، و علي بن الحسين، و محمد بن علي، و جعفر بن محمد من العلم ما هو معروف عند أهله، والباقون لهم سبر معروفة، وأخبار مشكوفة» ابن تیمیه، احمد، رأس الحسين، ص ۱۸۵.

۲. برای نمونه بنگرید به: همو، اقتضاء الصراط، ۳۴۰/۱.

۳. برای نمونه بنگرید به: همو، الفتاوی الكبرى، ۲۴۲/۳ و ۲۵۱ و ۳۰۰/۵.

۴. «و الثالث: أن إجماع العترة حجة، ثم يدعون أن العترة هم الاثنا عشر، و يدعون أن ما نقل عن أحدهم، فقد أجمعوا عليه. فهذه أصول الشرعيات عندهم، وهي أصول فاسدة» همان، ۶۹/۱.

۵. «أن أهل الحديث لا يتفقون إلا على ما جاء عن الله و رسوله و ما هو منقول عن الصحابة، فيكون الاستدلال بالكتاب و السنة و بإجماع الصحابة مغنياً عن دعوى إجماع ينزع في كونه حجة بعض الناس» همان، ۱۶۶/۵.

شامل همه بنی هاشم از قبیل فرزندان عباس و علی علیهما السلام و حارث بن عبد المطلب، و سایر بنی ابی طالب، و غیر آنها می شود.^۱

۴. طهارت و نزاهت انحصاری، با ضمانت الهی

از دیگر موضوعاتی که نویسنده مقاله برای اثبات آن تمام قد ایستاده، موضوع طهارت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه ابن تیمیه است. وی پس از بیان دیدگاه احمد بن حنبل درباره آیه تطهیر و ادعای اعتقاد احمد به «انحصار اهل بیت علیهم السلام در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام با همان قرائت شیعی»، مدعی می شود که: «ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه و حقوق آل البیت به طهارت اهل بیت علیهم السلام اذعان می کند». اما با مراجعه به این دو کتاب، خلاف این ادعا فهمیده می شود. ابن تیمیه در منهاج السنه تصریح می کند که آیه تطهیر، از طهارت اهل بیت علیهم السلام خبر نمی دهد؛ بلکه در این آیه خداوند به آنها دستور داده، اموری را که موجب طهارت و از بین رفتن پلیدی می شود، انجام دهند.^۲ هم چنین این آیه شامل همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می شود.^۳ روشن است که این برداشت، کاملاً مخالف خوانش شیعه از این آیه است.

نیز نمی توان نادیده گرفت که گرچه ابن تیمیه تنها به دلیل صحت سند این روایت، آن را می پذیرد، ولی از جهت دلالت، تلاش زیادی کرده که فضیلت نمایی آن را کاهش دهد. او مدعی می شود این فضیلت، اختصاص به ائمه علیهم السلام ندارد و دیگران نیز در آن سهیم هستند. هم چنین اشاره می کند که دستور به دوری از پلیدی و کسب طهارت باطنی، برای هر انسان مؤمنی ثابت است. وی در ادامه بیان می کند که دیگرانی مانند

۱. «أن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال عن عترته: إنها والكتاب لن يفترقا حتى يردا عليه الحوض، وهو الصادق المصدوق فيدل على أن إجماع العترة حجة، وهذا قول طائفة من أصحابنا، وذكره القاضي في المعتمد لكن العترة هم بنو هاشم كلهم: ولد العباس، وولد علي، وولد الحارث بن عبد المطلب، و سائر بني أبي طالب، وغيرهم، و علي وحده ليس هو العترة، و سيد العترة هو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» همان، ۳۹۵/۷.

۲. «وأما آية الطهارة فليس فيها إخبار بطهارة أهل البيت و ذهاب الرجس عنهم، وإنما فيها الأمر لهم بما يوجب طهارتهم و ذهاب الرجس عنهم» ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه، ۲۱/۴.

۳. «و هذا السياق يدل على أن ذلك أمر و نهی، و يدل على أن أزواج النبي صلی الله علیه و آله و سلم من أهل بيته» همان، ۲۳/۴.

«السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» فضائلی به مراتب بالاتر از این فضیلت را دارا بوده‌اند؛ زیرا خداوند به آنها وعده بهشت داده است و دوری از پلیدی و تطهیر از گناه، تنها بخشی از صفات آنها به شمار می‌رود. در نتیجه درجه آنها از اهل بیت (علیهم السلام) بالاتر است.^۱ بنابراین ادعای نویسنده مقاله که ابن تیمیه طهارت و نزاهت «انحصاری» برای اهل بیت (علیهم السلام) قائل است، مطابق با واقع نیست؛ زیرا او هیچ «انحصاری» را در حق اهل بیت (علیهم السلام) لحاظ نکرده و این فضائل را برای دیگران نیز ثابت می‌داند.

اما در کتاب «حقوق آل البيت بين السنة والبدعة»، ابن تیمیه اصلاً در مقام اثبات حقوق اهل بیت (علیهم السلام) نیست؛ بلکه در این کتاب تلاش کرده قرائت شیعه از اهل بیت (علیهم السلام) را مورد نقد قرار دهد. او ادعا می‌کند، خداوند مراعات حرمت خلفا و اهل بیت و سابقین اولین و تابعین را واجب کرده است.^۲ از نگاه ابن تیمیه، آل البيت شامل همه بنی هاشم از قبیل آل علی، آل جعفر، آل عقیل و آل عباس می‌شود.^۳ او شیعیان را به دلیل سب صحابه، جدا افتاده از فرهنگ اسلامی معرفی می‌کند^۴ و بر این باور است که شیعه نسبت به مذهب امام علی (علیه السلام) جهل دارد.^۵ وی در نهایت، اعتقاد به حیات امام دوازدهم (علیه السلام)، بناء بر قبور ائمه (علیهم السلام) و صالحین، و امثال این امور را در زمره بدعت‌ها و گمراهی‌های شیعیان نام می‌برد.^۶ در مجموع، در این کتاب ۵۰ صفحه‌ای، غیر از سه صفحه‌ای که قرائتی مخالف باور شیعه از اهل بیت (علیهم السلام) ارائه می‌دهد، سایر مباحث، هیچ ارتباطی با اهل بیت (علیهم السلام) ندارد.

۱. «فما دعا به النبي ﷺ لأهل الكساء هو بعض ما وصف به السابقين الأولين. والنبي ﷺ دعا لغير أهل الكساء بأن يصلي الله عليهم ودعا لأقوام كثيرين بالجنة والمغفرة وغير ذلك مما هو أعظم من الدعاء بذلك ولم يلزم أن يكون من دعا له بذلك أفضل من السابقين الأولين» همان، ۱۴/۵.

۲. «ولا ريب أن الله قد أوجب فيهم من حرمة خلفائه وأهل بيته والسابقين الأولين، والتابعين لهم بإحسان ما أوجب» ابن تیمیه، احمد، حقوق آل البيت، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. همان، ص ۳۴.

۶. همان، ص ۵۰ - ۶۹.

عجیب‌ترین که نویسنده مقاله در جایی دیگر ادعا می‌کند ابن تیمیه:

کتابی مستقل تحت عنوان حقوق آل البیت دارد که تمام مطالب آن بیان فضایل و مناقب آل بیت علیهم‌السلام است و بر وجوب محبت و موالات آن حضرات، تأکید می‌کند.

۵. منزلت اهل بیت علیهم‌السلام در سنجۀ رفتار مخالفان

لنگرگاه اصلی این بخش، جنگ‌ها و نزاع‌های دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. نویسنده مقاله این ادعا را مطرح می‌کند که:

ابن تیمیه گاه می‌کوشد حکم ناکثین و قاسطین را از مارقین جدا کند که تلاش او قرین توفیق نیست و در نهایت به انحراف تمام محاربین علی علیه‌السلام با صراحت اعتراف می‌کند: «با وجود این، امیرالمؤمنین در تمام جنگ‌هایش به حق نزدیک‌تر از دشمنانش بود». در فتاوی خود نیز به این امر تصریح می‌کند: «بله، علی بن ابی طالب بر ترو به حق نزدیک‌تر از معاویه و دشمنانش».

نکته نخست این‌که برخلاف ادعای نویسنده - که ابن تیمیه اهل جمل، صفین و خوارج را دارای یک حکم، و همه را منحرف می‌داند - ابن تیمیه هیچ‌گاه از جدا کردن خوارج از اهل جمل و صفین، و نیز از این‌که ایجاد جنگ جمل و صفین ناشی از خطای اجتهادی بوده، کوتاه نمی‌آید. او در تألیفات دیگر خود نیز بر این نکته اذعان دارد.^۱ این بدین معناست که اهل جمل و صفین منحرف نبوده‌اند؛ بلکه اجتهادی اشتباه داشته‌اند!

۱. «وهذه المارقة هم أهل حروراء، الذين قتلهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه‌السلام وأصحابه لما مرقوا عن الإسلام، وخرجوا عليه فكفروه، وكفروا سائر المسلمين، واستحلوا دماءهم وأموالهم فهذا الفرق بين أهل حروراء وبين غيرهم الذي سماه أمير المؤمنين في خلافته بقوله وفعله موافقاً فيه لكتاب الله وسنة نبيه هو الصواب الذي لا معدل عنه لمن هدى رشده، وإن كان كثير من علماء السلف والخلف لا يهتدون لهذا الفرقان، بل يجعلون السيرة في الجميع واحدة. فإما أن يقصروا بالخوارج عما يستحقونه من البغض واللعنة والعقوبة والقتل، وإما أن يزيدوا علي غيرهم ما يستحقونه من ذلك» ابن تیمیه، احمد، همان، ص ۳۶؛ همو، جامع المسائل، ۸۴/۳.

نکته دیگر این که ابن تیمیه همواره در تحلیل جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از عبارات «اولی بالحق»،^۱ «اقرّب الی الحق»،^۲ و «ادنی الی الحق»^۳ استفاده می‌کند. به دیگر سخن، ابن تیمیه هیچ‌گاه دشمنان حضرت علی علیه السلام را باطل نمی‌داند؛ بلکه آنان را تنها افرادی می‌داند که در اجتهاد خود دچار اشتباه شده‌اند، اما بهره‌ای از حق نیز دارند. در واقع او برای زیرسؤال نبردن حقانیت اصحاب جمل و صفین، میان حق و باطل، جایگاه سومی قائل است. این در حالی است که در آموزه‌های دینی، همواره تقابل حق با باطل حکایت شده^۴ و انسان‌ها در طول حیات، دائرمدار حق یا باطل شناخته شده‌اند؛ تنها در صورتی که نتوان حق را از باطل تشخیص داد، دستور به توقف - نه همراهی با یکی از طرفین - داده شده است.

۶. تبجیل و تفخیم و تکریم خاص اهل بیت علیهم السلام

نگارش این بخش به گونه‌ای است که خواننده نتیجه بگیرد، ابن تیمیه برای اثبات فضائل اهل بیت علیهم السلام، بیشتر از احمد بن حنبل تلاش کرده است. مؤلف مدعی است: ابن تیمیه با تفصیل از ائمه اهل بیت علیهم السلام تجلیل می‌کند. ابن حنبل در این‌گونه موارد همپای ابن تیمیه نیست. فضایل منقول از ابن حنبل، بین او و ابن تیمیه مشترک است. نمونه‌های مذکور در بالا، اغلب به نقل از دیگران است؛ اما مطالب تفصیلی از ابن تیمیه در تکریم اهل بیت علیهم السلام از کتب خود او است. پس وثوق بیشتری دارد.

جهت استحضار نویسنده باید گفت، برتر دانستن ابن تیمیه نسبت به احمد بن

۱. «فقتلهم علی و من معه إذ كانوا أولى بالحق من معاوية و من معه» ابن تیمیه، احمد، الإختائیه، ص ۴۷۵.

۲. «أَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا الْخَوَارِجَ وَهُمْ عَلِيٌّ وَأَصْحَابُهُ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْحَقِّ مِنْ مُعَاوِيَةَ وَأَصْحَابِهِ» همو، الإیمان الأوسط، ص ۱۶۵.

۳. «أَنَّهُمْ أَذْنَى إِلَى الْحَقِّ مِنْ مُعَاوِيَةَ وَمَنْ مَعَهُ مَعَ إِيْمَانِ الطَّائِفَتَيْنِ» همو، الفتاوی الکبری، ۹۹/۱.

۴. برای نمونه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» حج: ۶۲؛ «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» انبیاء: ۱۸؛ «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» اسراء: ۸۱.

حنبل در تجلیل از ائمه اهل بیت علیهم السلام، جفا در حق ابن حنبل است. چه بسیارند فضائلی که احمد بن حنبل درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده و ابن تیمیه آنها را کذب و جعلی خوانده است. برای نمونه دیدگاه ابن تیمیه پیرامون برخی روایاتی که احمد بن حنبل نقل کرده را نقل می‌کنیم:

۱. «وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»^۱. ابن تیمیه: «این حدیث به اتفاق اهل معرفت به حدیث، جعلی است»^۲.

۲. «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»^۳. ابن تیمیه: «شکی نیست که این کلام دروغ است»^۴.

۳. «أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا»^۵. ابن تیمیه: «این حدیث را ترمذی و غیر او نقل کرده‌اند؛ ولی با وجود این، آن دروغ است»^۶.

۴. «سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»^۷. ابن تیمیه: «این روایت از روایاتی است که شیعه برای مقابله با فضائل خلفا جعل کرده است»^۸.

۵. «من كنت مولاة فعلي مولاة»^۹. ابن تیمیه: «این حدیث اصلاً از طریق راویان ثقه وارد نشده است»^{۱۰}.

۶. «لَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ، وَلَا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ»^{۱۱}. ابن تیمیه: «مانند این حدیث

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۶۴۹/۲.

۲. «فان هذا موضوع باتفاق أهل المعرفة بالحديث» ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۳۵/۵.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، همان، ۵۸۵/۲.

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ۴۱۷/۴.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، همان، ۶۳۴/۲.

۶. «قد رواه الترمذی وغيره ومع هذا فهو كذب» ابن تیمیه، احمد، همان، ۳۷۷/۱۸.

۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، همان، ۵۸۱/۲.

۸. «فان هذا مما وضعته الشيعة على طريق المقابلة» ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۳۵/۵.

۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۷۱/۲.

۱۰. «فلا يصح من طريق الثقات أصلاً» ابن تیمیه، احمد، همان، ۳۲۱/۷.

۱۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۵۷۰/۲.

از مفردات مسلم است و بخاری از آن اعراض کرده و برخی از اهل علم در آن شک دارند»^۱.

در نتیجه، حتی این دورا دریک رتبه دانستن نیز، قضاوت منصفانه‌ای نیست. اما مقایسه سخنان ابن تیمیه با ابن حنبل و تفصیلی دانستن توضیحات ابن تیمیه راجع به اهل بیت علیهم‌السلام نیز مقایسه نادرستی است؛ زیرا ابن حنبل یک محدث بود و تألیفات او مانند «المسند» و «فضائل الصحابة»، کتاب‌هایی‌اند که بر پایه گزارش آثار و روایات اسلامی گردآوری شده‌اند و متداول در میان حدیث‌نگاران این‌گونه بوده که تنها به نقل احادیث اکتفا کرده و از شرح و تفسیر آنها خودداری می‌کردند. برخلاف تألیفات ابن تیمیه که نوشته‌هایی از جنس شرح و تفسیر آموزه‌های دینی است. نویسنده در ادامه مدعی است:

تعبیر اهل بیت و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام را وقتی مطلق به کار می‌برد، اغلب به همان معنایی است که شیعیان به کار می‌برند. استفاده از تعبیر اهل بیت برای خاندان امامت به وفور در جملات ابن تیمیه به کار رفته است.

برای آگاهی نویسنده لازم است بیان شود که یکی از اختلافات مهم میان شیعه و اهل سنت، در مصادیق اهل بیت است. از آن جا که آیه تطهیر و روایاتی از قبیل حدیث ثقلین، حدیث سفینه و حدیث امان، نقش هدایت‌گری و حیات بخشی به کالبد امت اسلامی را برای اهل بیت ثابت می‌دانند، تعیین مصادیق آن همواره میان علمای شیعه و سنی مورد چانه‌زنی قرار می‌گرفته است. دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت علی علیه‌السلام، فاطمه علیها‌السلام، حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام، مصادیق اهل بیت هستند و نه تن از فرزندان سیدالشهدا نیز به این جمع افزوده می‌شوند؛ درحالی‌که از دیدگاه اهل سنت، اهل بیت شامل همه همسران پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سایر بنی هاشم نیز می‌شود. ابن تیمیه نیز بارها بر این نکته تصریح کرده است.^۲

۱. ابن تیمیه، احمد، همان، ۱۴۷/۷.

۲. برای نمونه: «و دین الإسلام إنما یفضل الإنسان بإیمانه و تقواه لا بأبائه، و لو كانوا من بنی هاشم»

دنباله سخن نویسنده با مغالطه‌ای آشکار همراه است. وی می‌نویسد:

[ابن تیمیه] برای توصیف حضرت علی علیه السلام، برخلاف خلفای دیگر از «امیرالمؤمنین» فراوان استفاده می‌کند. در فرهنگ اعتقادی شیعه، این وصف از اختصاصات علی علیه السلام است.

در واقع او می‌خواهد به دلیل اختصاص واژه «امیرالمؤمنین» به علی علیه السلام در فرهنگ اعتقادی شیعه، کار بست این واژه برای آن حضرت توسط ابن تیمیه را نشانه تکریم خاص اهل بیت علیهم السلام از سوی او بداند؛ در حالی که اولاً، ابن تیمیه استعمال این واژه را برای همه خلفا، غیر از خلیفه اول جایز می‌داند^۱ و خودش نیز آن را برای سایر خلفا،^۲ حتی هارون الرشید به کار برده است.^۳ ثانیاً، استعمال واژه «امیرالمؤمنین» برای حضرت علی علیه السلام را نمی‌توان از اختصاصات ابن تیمیه به شمار آورد؛ بلکه این کاربرد در میان اهل سنت رواج دارد؛ زیرا پس از پذیرش مشروعیت خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان احمد بن حنبل، استعمال این لقب برای حضرت علی علیه السلام امری شایع میان اهل سنت شده است. ابن تیمیه نیز این واژه را برای معنای مورد نظر اهل سنت از آن استعمال کرده است.

أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّهُ خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا، وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ كَانَ شَرِيفًا قُرَشِيًّا» همو، الفتاوى الكبرى، ۵۵۶/۳. هم چنین: «وَأَمَّا قَوْلُهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ: "أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي" وَهَذَا حَدِيثٌ رَوَاهُ مُسْلِمٌ، وَلَيْسَ هَذَا مِنْ خِصَائِصِ عَلِيِّ، بَلْ هُوَ مَسَاوٍ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْبَيْتِ، آلِ عَلِيِّ وَجَعْفَرٍ وَعَقِيلٍ وَآلِ الْعَبَّاسِ» همو، رسالة في فضل الخلفاء الراشدين، ص ۴۸؛ او در مسئله دیگری که درباره حکم وقف برای اهل بیت از او پرسیده‌اند، بنی هاشم را هم از اهل بیت دانسته است: همو، الفتاوى الكبرى، ۲۸۹/۴؛ همو، منهاج السنة، ۳۱۸/۷.

۱. «وكانوا يسمون أبا بكر خليفة رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثم بعد هذا سماوا عمرو وغيره أمير المؤمنين» همو، الفتاوى الكبرى، ۴۳۵/۴.

۲. عمر: همان، ۱۸۰/۱ و ۲۲۴/۲ و ۱۳۵/۴؛ همو، اقتضاء الصراط المستقيم، ۳۶۳/۱؛ همو، الاستقامة، ۱۹۰/۲؛ همو، الحسبة في الإسلام، ص ۱۷؛ همو، السياسة الشرعية، ص ۷۳. عثمان: همو، الفتاوى الكبرى، ۳۰۳/۳، ۵۰۷ و ۴۰۳/۴؛ همو، الإیمان الأوسط، ص ۲۴.

۳. همو، الصارم المسلول، ص ۵۱۴.

اهل سنت لقب اميرالمؤمنين را برای خلفای راشدین و سایر خلفای اموی و عباسی و برخی خلفای فاطمی به کار می‌برند.^۱ حتی گروه‌هایی از سلفیه افراطی، این واژه را امروزه برای برخی سران خود مانند ملاعمر، رهبر طالبان افغانستان^۲ و ابوبکر بغدادی، سرکرده گروه تروریستی داعش^۳ به کار می‌برند. این در حالی است که از دیدگاه شیعه، اطلاق لقب «امیرالمؤمنین» نه تنها برای سایر خلفای اسلامی جایز نیست، بلکه برای سایر ائمه علیهم‌السلام نیز صحیح نیست.^۴

۷. واجب الاکرام بودن اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان ثقل اصغر

تکیه‌گاه اصلی این بخش در مقاله مزبور، حدیث ثقلین است. برخلاف احمد بن حنبل که حدیث ثقلین با روایت «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» را وارد دانسته،^۵ ابن تیمیه هیچ‌گاه این روایت را نپذیرفته و آن را از جهت سند مخدوش می‌داند. او این روایت را با عباراتی مانند «وفیه نظر»^۶ و «فهو من هذا النمط [اعظم الکلام کذباً وجهلاً]»^۷ ارزیابی می‌کند. بنابراین این سخن که «دیدگاه‌های ابن حنبل و ابن تیمیه درباره مفاد حدیث ثقلین کاملاً تطابق دارد»، با واقعیت هیچ تطابقی ندارد.

از جهت دلالت نیز ابن تیمیه امر به تمسک برای دوری از گمراهی در حدیث ثقلین را تنها برای قرآن ثابت می‌داند،^۸ و روایتی از حدیث ثقلین را می‌پذیرد که در آن امر به پیروی از عترت نشده است.^۹ او معتقد است کسانی که روایت «کتاب الله و عترتی»

۱. خضر، عبد العلیم عبد الرحمن، المسلمون و کتابة التاريخ، ص ۱۵۵.

۲. لملا- محمد- عمرا/ 2014/9/2/ http://www.aljazeera.net/encyclopedia/icons/

۳. http://www.alarabiya.net/ar/saudi_today/2014/07/13/_/ إلى - أمير - المؤمنین - أبي - بکر - البغدادي.html

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲/۲۷۷.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۷/۲۱۱؛ همو، فضائل الصحابة، ۲/۷۷۹.

۶. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۲۸/۴۹۳.

۷. همو، منهاج السنة، ۴/۲۴۱.

۸. «و هذا اللفظ يدل على أن الذي أمرنا بالتمسك به و جعل المتمسك به لا يضل هو كتاب الله» همان، ۷/۳۹۴.

۹. «والحدیث الذي في مسلم، إذا كان النبي صلی الله علیه و آله قد قاله، فليس فيه إلا الوصية بأبائنا كتاب

را پذیرفته‌اند، این‌گونه تفسیر کرده‌اند که هیچ‌گاه همه بنی‌هاشم بر گمراهی اجماع و اتفاق نمی‌کنند.^۱

اما در مورد این ادعای نویسنده که «ابن تیمیه تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام را همانند تبعیت از قرآن واجب می‌داند»، باید به دو پیش‌فرض ابن تیمیه توجه شود: اول این‌که، اهل بیت شامل تمام بنی‌هاشم می‌شود. دیگر این‌که، اهل بیت بر هیچ‌یک از خصائص مذهب تشیع اتفاق ندارند.^۲

۸. تفریط ابن تیمیه در خصوص منزلت اهل بیت علیهم‌السلام

نویسنده مقاله در بخش آخر قائل است که ابن تیمیه گرفتار تفریط‌های نابجا راجع به اهل بیت علیهم‌السلام شده است. دیدگاه اصلی مؤلف، که به نظر می‌رسد هدف از نگارش این مقاله نیز اثبات آن باشد، این است که ابن تیمیه ناصبی و تنقیصی نیست. او تصریح می‌کند که اگرچه ابن تیمیه دچار تفریط‌هایی نسبت به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام شده است، «اما اینها نه انتساب او را به جریان عثمانی توجیه می‌کند، و نه اثبات‌کننده ناصبی بودن و تنقیصی بودن او است». وی بدون این‌که ملاکی برای «نصب» و «تنقیص» ارائه کند، با این تصور که توانسته ابعاد جدیدی از شخصیت ابن تیمیه را بنمایاند، نوشته خود را به پایان رسانده است.

تنقیص به معنای ناقص کردن و کم شمردن است و اصطلاح «تنقیص اهل بیت علیهم‌السلام» به معنای انکار فضائل آنها و جسارت به ایشان است. تبیین دقیقی از این اصطلاح در تألیفات اهل سنت دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد تعیین مصادیق آن را بر فهم عرف محول کرده‌اند. البته می‌توان از دیگر مباحث ارائه شده درباره

الله. وهذا أمر قد تقدمت الوصية به في حجة الوداع قبل ذلك، وهو لم يأمر بتابع العترة» همان، ۳۱۸/۷.

۱. «والذين اعتقدوا صحتها قالوا: إنما يدل على أن مجموع العترة الذين هم بنو هاشم لا يتفقون على ضلالة» همان.

۲. «ولكن أهل البيت لم يتفقوا - والله الحمد - على شيء من خصائص مذهب الرافضة» همان، ۳۹۵/۷.

تنقیص، به اطلاعاتی در این باره دست یافت؛ برای نمونه، مؤلف صحیح مسلم، بی ارزش جلوه دادن صدقهٔ قلیل را تنقیص صدقه دهنده عنوان زده است.^۱ هم چنین از برتر دانستن برخی انبیا بر برخی دیگر نهی شده است؛ زیرا گفته اند که ممکن است منجر به تنقیص و بی ادبی به برخی انبیا شود.^۲ حتی گفته شده، عادت مسلمانان بر این است که اگر علما و بزرگان، نامی را بر عملی گذاشتند، جایز نیست آن نام را تغییر دهیم؛ زیرا باعث تنقیص علما می شود.^۳

بیشترین استفاده از اصطلاح تنقیص مورد نظر ما در فقه، در باب ارتداد، جزیه و غیبت صورت گرفته است. در باب ارتداد و جزیه، سب و تنقیص انبیا به عنوان یکی از اسباب خروج از اسلام و از بین رفتن امان کفار دانسته شده است.^۴ در باب غیبت گفته شده، جایز نیست لقبی بر فردی گذاشته شود که بیانگر عیب او باشد؛ زیرا این، باعث تنقیص آن شخص می شود.^۵ حکم آن نیز این گونه بیان شده که اگر کسی پیامبر ﷺ را سب کند یا عیب و نقصی را به او منسوب کند، یا با هدف سب و تنقیص، به او تعریض و کنایه بزند، مرتد است.^۶

از موارد مذکور به دست می آید، تنقیص به معنای فعل یا سخنی است که در آن، کم ارزش نشان دادن، اسائهٔ ادب و جسارت نسبت به شخصیت دارای احترام صورت پذیرد و مصادیق و گسترهٔ آن نسبت به افراد و شخصیت‌ها، متفاوت است. علت اصلی

۱. «باب الحمل أجرة يتصدق بها، والنهي الشديد عن تنقيص المتصدق بقليل» نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۷۰۶/۲.

۲. نووی، یحیی، المنهاج، ۳۸/۱۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ۴۴۶/۶؛ سجستانی، سلیمان، سنن، ۶۱/۷.

۳. «أَنَّ الْعَادَةَ أَنَّ الْعُظَمَاءَ إِذَا سَمَّوْا شَيْئًا بِاسْمِ فَلَا يَلِيقُ الْعُدُولُ عَنْهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ تَنْقِيسٌ لَهُمْ وَرَغْبَةٌ عَنْ صَنِيعِهِمْ وَتَرْجِيحٌ لِعَظِيمِهِ عَلَيْهِ وَذَلِكَ لَا يَلِيقُ» سنن، نورالدین، شرح سنن النسائی، ۳۸۶/۱.

۴. خروشی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خلیل، ۱۴۹/۳؛ دسوقی، محمد بن احمد، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، ۳۱۰/۴.

۵. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۱۲۷/۲۲.

۶. سبئی، عیاض بن موسی، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ۲۱۴/۲.

تنقیصی دانستن ابن تیمیه، انکار فضائل اهل بیت علیهم السلام و به کار بردن الفاظ ناشایست درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و جسارت به ایشان است. افرادی که ابن تیمیه را تنقیصی معرفی کرده‌اند، دقیقاً همین معنا را از تنقیص اراده کرده‌اند. پیش‌تر بیان کردیم که ابن حجر عسقلانی به دلیل این‌که ابن تیمیه بسیاری از روایات فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را بدون دلیل رد کرده، او را تنقیصی توصیف نموده است.^۱ شوکانی (م ۱۲۵۰ ق) نیز بعد از تعریف و تمجید از کتاب ابن تیمیه، شبیه به این مطلب را درباره وی می‌نویسد.^۲ علمای دیگری نیز بر این شیوه ابن تیمیه در مواجهه با فضائل اهل بیت علیهم السلام، خرده گرفته‌اند. حلبی (م ۱۰۴۴ ق) پس از ذکر روایت «قتل علی لعمر بن عبدود، أفضل من عبادة الثقلين» و اشکالات ابن تیمیه به سند و دلالت این حدیث، به نقد سخن ابن تیمیه می‌پردازد و آن را بی‌اساس معرفی می‌کند.^۳ هم‌چنین البانی (م ۱۴۲۰ ق) ذیل روایت «أنت ولي كل مؤمن بعدي» می‌نویسد: «واقعاً عجیب است که ابن تیمیه جرأت برانکار و تکذیب این حدیث در منهاج السنه پیدا کرده است».^۴

واکنش علمای اهل سنت به رویکرد ابن تیمیه به میزانی است که بر اساس گزارش ابن حجر، گروهی از علمای اهل سنت هم عصر ابن تیمیه، رویکرد او در منهاج السنه را اعتقادی تلقی کرده‌اند و وی را به دلیل دیدگاه‌هایش درباره حضرت علی علیه السلام و تشکیک

۱. «وقد طالعت الرد المذكور فوجدته كما قال السبكي في الاستيفاء لكن وجدته كثير التحامل إلى الغاية في رد الأحاديث التي يوردها ابن المطهر وإن كان معظم ذلك من الواهيات و الموضوعات لكنه رد في رده كثيراً من الأحاديث الجياد التي لم يستحضر حالة تصنيفه مظانها لأنه كان لاتساعه في الحفظ يتكل على ما في صدره و الإنسان قابل للنسيان. و لزم من مبالغته لتوهين كلام الرافضي الإفضاء أحياناً إلى تنقيص علي و هذه الترجمة لا تحتمل إيضاح ذلك و إبراز أمثلته» ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان الميزان، ۳۱۹/۶؛ هم‌چنین بنگرید به: همو، الدرر الكامنة، ۱۷۹/۱.

۲. «و کتاب المُنْهَاج في الرد على الروافض في غَايَةِ الْحَسَنِ لَوْلَا أَنَّهُ بَالِغٌ فِي الدَّفْعِ حَتَّى وَقَعَتْ لَهُ عِبَارَاتٌ وَأَلْفَاظٌ فِيهَا بَعْضُ التَّحَامُلِ» شوکانی، محمّد بن علی، البدر الطالع، ۷۱/۱.

۳. حلبی، علی، السيرة الحلبيّة، ۴۲۸/۲.

۴. «فمن العجيب حقاً أن يتجرأ شيخ الإسلام ابن تيمية على إنكار هذا الحديث و تكذيبه في منهاج السنه كما فعل بالحديث المتقدم هناك» ألبانی، محمد، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ۲۶۴/۵، ح ۲۲۲۴.

در فضایل قطعی آن حضرت، منافق می دانستند.^۱ ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ ق) نیز رویکرد انتقادی به مواضع تند ابن تیمیه در خصوص حضرت علی (علیه السلام) دارد و به نقل عباراتی از برخی علما مانند سبکی (م ۷۵۶ ق) می پردازد که وی را خوار، ذلیل و گمراه تعبیر می کند.^۲ بیش از پانزده تألیف مستقل از اهل سنت وجود دارد که نقدهایی جدی به شیوه ابن تیمیه وارد کرده اند. در بسیاری از آنان، ابن تیمیه را با عناوینی چون گمراه، فاسد العقیده، منافق، بدتر از خوارج، مبغض اهل بیت و حتی شیخ النصب معرفی کرده اند.^۳

جالب این که نویسنده مقاله نیز به این نکته پی برده و با اعتراف به این که ابن تیمیه:

در خصوص برخی از فضایل منقول درباره علی (علیه السلام) معتقد است اکثر آنها در نگاه عالمان به حدیث، دروغ یا ضعیف است و روایت های صحیح متضمن فضایل علی، بر امامت و برتری او بر ابوبکر و عمر دلالت نمی کند و از ویژگی های اختصاصی او محسوب نمی شود.

بر این شیوه مغرضانه ابن تیمیه در ارزیابی روایات، اشاره کرده است؛ اما از تنقیصی نامیدن او ابا دارد. لازم بود که نویسنده، تعریف مشخصی از تنقیصی ارائه کند. وی مواردی را نادیده گرفته که از دیدگاه دیگران، تنقیص شناخته می شود. برای آگاهی خوانندگان، به نمونه هایی که نشانگر شیوه تنقیصی ابن تیمیه در حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، اشاره می کنیم.^۴

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، همان، ۱/۱۸۱.

۲. «و من أراد ذلك فعليه بمطالعة كلام الإمام المجتهد المتفق على إمامته و جلالته و بلوغه مرتبة الاجتهاد أبي الحسن السبكي و ولده التاج و الشيخ الإمام العزبن جماعة و أهل عصرهم، و غیرهم من الشافعية و المالكية و الحنفية، و لم يقصر اعتراضه على متأخري الصوفية بل اعترض على مثل عمر بن الخطاب و علي بن أبي طالب (رضي الله عنهما) كما يأتي. و الحاصل أن لا يقام لكلامه وزن بل يرمي في كل وعرو حزن. و يعتقد فيه أنه مبتدع ضال و مضل جاهل غال عامله الله بعدله» ابن حجر هیثمی، احمد، الفتاوی الحدیثیة، ۱/۸۴.

۳. مروجی طبسی، محمد محسن، «گونه شناسی مواضع آثار مکتوب اسلامی راجع به مواضع ابن تیمیه درباره اهل بیت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)»، شیعه پژوهی، ۴/۷ - ۳۸.

۴. برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: عبدالملکی، پیام، «ابن تیمیه و خلافت علی (علیه السلام)»، کلام اسلامی، شماره ۸۷.

ابن تیمیه کوشیده است تا از راه مقایسه میان دوران خلافت حضرت علی علیه السلام با خلفای قبل و بعد از ایشان و با مقیاس قراردادن فتوحات و کشورگشایی‌ها، خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را کم‌اهمیت و فاقد دستاورد مهمی برای مسلمانان قلمداد کند؛ او بیان داشته است که:

خلفای سه‌گانه شهرهای مختلف را فتح کردند و دین را در مشرق و مغرب ظاهر کردند، در حالی که با آنان هیچ رافضی نبود. حتی بعد از آنها، بنی‌امیه هم با وجود انحراف و دشمنی بسیاری از آنها با علی، بر شهرهای مختلف غلبه کردند. اسلام در زمان آنها عزیزتر بود... آنان اسلام را در این شهرها برپا داشتند و ظاهر کردند... علمای غرب در زمینه فتوح، کتاب بزرگی نوشته‌اند و در آن، فتوح نبی صلی الله علیه و آله و فتوح خلفای بعد از پیامبر - ابوبکر و عمر و عثمان - را ذکر کردند، ولی با وجود محبتی که به علی داشتند، هیچ نامی از علی نیاوردند؛ زیرا در زمان او هیچ فتحی صورت نگرفت.^۱

ابن تیمیه در موارد گوناگون از بروز فتنه و جنگ در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن به میان آورده و به تصریح یا تلویح، آن را نشانه ضعف و نقصان آن حضرت قلمداد کرده است:

از مسلمات است که مسلمین بر خلفای سه‌گانه اتفاق داشتند و در زمان آنان شمشیرها بر علیه کفار و به‌دوراز مسلمانان کشیده شده بود؛ اما در زمان علی، همه مسلمانان با او بیعت نکردند؛ بلکه در آن مدت، فتنه‌ای به پا خاست و شمشیرها در آن زمان، از کفار دور و بر علیه مسلمین کشیده شده بود...^۲

در زمان خلافتش [علی علیه السلام]، دین اسلام ظهور نیافت؛ بلکه فتنه به وجود آمد و دشمنان آنان - کفار و نصاری و مجوس - بر آنها طمع کردند.^۳

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۴۱۹/۶ - ۴۲۰.

۲. همان، ۱۶۱/۴.

۳. همان، ۱۱۷/۴.

و در زمان خلافت علی، برای مؤمنین رحمتی که در زمان عمر و عثمان بود وجود نداشت؛ بلکه کشته می شدند و همدیگر را لعن می کردند و بر علیه کفار، شمشیری وجود نداشت و بلکه کفار به وضعیت آنان طمع کردند و اموال و شهرها را از آنان گرفتند.^۱

[در دوران خلافت علی علیه السلام] در امور چیزی جز فشارها زیاد نشد؛ جانب او ضعیف شده بود و جانب دشمنش قوی و امت متفرق شده بودند.^۲ مصالح ولایت عثمان بیشتر از مصالح ولایت علی بود و مفسد ولایت علی بیشتر از عثمان بود و هم چنین در خلافت عثمان، خیرات و مصالح فراوانی وجود داشت که فقط خداوند آن را می داند؛ اموری مانند امارت بعضی از بنی امیه و اعطای اموال به آنها و... را به عنوان ضعف عثمان می شمارند، در حالی که در زمان خلیفه بعدی، فسادهایی به وجود آمد که بسیار بزرگتر از آن بوده است و برای خلیفه بعد، خیرهایی که در زمان عثمان بود واقع نشد.^۳

این عبارات، القاکننده این مفهوم هستند که خلافت حضرت علی علیه السلام نسبت به سایر خلفا، دارای کاستی های زیادی بود که علت عمده آن را باید در رفتار خلیفه وقت جستجو نمود! آیا می توان این جسارت ها را نادیده گرفت؟

یک سویه نگری ابن تیمیه در نقل این گونه مطالب، انسان را در بی طرفی او نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام به تردید می اندازد و این باور را تقویت می کند که او نسبت به علی علیه السلام نگاه سلبی داشته و از هیچ کوششی برای تنقیص و تضعیف شخصیت ایشان، دریغ نکرده است.

انصاف در نقل و تحقیق تاریخ اقتضا می کرد که ابن تیمیه به علل و انگیزه های مخالفت هایی که با امیرالمؤمنین علیه السلام شد و منشأ بروز فتنه ها و جنگ ها گشت، می پرداخت. شگفت آورتر از همه این که، او چشم خویش را بر فتنه ها و آشوب هایی

۱. همان، ۴/۴۵۸.

۲. همان، ۷/۴۵۲.

۳. همان، ۶/۱۵۶ - ۱۵۷.

که در زمان عثمان واقع شده، فرو بسته و از عوامل آن - که مورخان یاد آور شده اند - سخنی به میان نیاورده است.

ابن تیمیه در بخش هایی از کتاب منهاج خود، برای اثبات ادعای خویش مبنی بر صحیح نبودن جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام، ادعا می کند که حضرت، بعدها از عملکرد خود پشیمان شده و اظهار ندامت کرده است؛ لذا می گوید:

علی بن ابی طالب از جنگ هایی که انجام داد، پشیمان گشت... در شب های صفین می گفت: خوشا به حال عبدالله بن عمرو و سعد بن مالک که اگر عمل نیک انجام دادند، اجری عظیم برده اند و اگر خطا کرده اند، اشتباهی کوچک بوده است.^۱

ابن تیمیه پا را از این حد نیز فراتر نهاده و با عباراتی، به توهین صریح روی آورده است. او در سخنانی مدعی شده که امیرالمؤمنین علیه السلام برای دنیایش جنگیده است، نه برای دینش و تنها ثمره این جنگ ها این است که بسیاری از مسلمین را در این راه کشته است:

به راستی که علی به خاطر خلافت جنگید و افراد زیادی به سبب آن کشته شدند و در ولایتش، نه قتال با کفار بود، و نه فتح بلاد آنان، و نه مسلمین در خیر بودند.^۲

او در جای دیگر، جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام را از روی هوا و قدرت طلبی ایشان می داند و هیچ یک از آن جنگ ها را برای رضای خدا نمی داند:

و علی جنگید تا او را اطاعت نمایند و در جان ها و اموال تصرف نماید. پس چگونه می توان آن را قتال در راه دین نامید؟^۳

برایند این بخش این که موضع گیری های ابن تیمیه راجع به فضائل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام، او را وارد جریانی نموده که از آن با عنوان «تنقیصی» یاد می شود. بهترین گواه بر این مطلب، نص عبارات ابن تیمیه و تصریح

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۲۰۹/۶ و ۱۴۵/۸ و ۵۲۶.

۲. همان، ۱۹۱/۶.

۳. همان، ۳۲۹/۸.

اندیشمندان بی‌شماری است که با وجود نقل برخی فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در تألیفات وی، بر غیرمنصفانه بودن نگاه او اذعان کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

مقاله‌ای با عنوان «تمایزات اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان انسان برتر در نظر ابن حنبل و ابن تیمیه»، با هدف رد تنقیصی بودن ابن تیمیه در حق اهل بیت علیهم‌السلام منتشر شده است. مقاله مذکور کوشیده است تا تصویر جدیدی از ابن تیمیه به نمایش بگذارد. نویسنده در آن مقاله، با ارجاع گزینشی به برخی عبارات ابن تیمیه، سایر موضع‌گیری‌های او را نادیده گرفته و مدعی این است که ابن تیمیه، نگاه اجلالی و تثبیتی به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام داشته است.

قضاوت‌هایی که مقاله مزبور درباره ابن تیمیه کرده، و او را دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام و باورمند به طهارت و نزاهت انحصاری و مرجعیت علمی و کرامت خاص اهل بیت علیهم‌السلام نشان داده، از واقعیت به دور است؛ زیرا بسیاری از استنادات نویسنده ناقص، و بدون توجه به سایر سخنان ابن تیمیه است. نمی‌توان پذیرفت کسی که تلاش کرده فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را کم‌ارزش جلوه دهد، بلکه در موارد زیادی اسائه ادب و توهین و جسارت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام کرده است، به صرف ادعای محبت و موالات اهل بیت علیهم‌السلام، به عنوان دوستدار ایشان و دارای نگاه اجلالی و تثبیتی به فضائل آنان معرفی گردد. افزون بر این‌که، اندیشمندان زیادی از اهل سنت بر نگاه مغرضانه ابن تیمیه به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام معترف‌اند و تنقیصی و حتی ناصبی بودن او را از میان نوشته‌هایش به اثبات می‌رسانند. البته اگر نویسنده مقاله مذکور در صدد اثبات این نکته بوده که برخی فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در تألیفات ابن تیمیه منعکس شده است، باید بگوییم این، سخن جدیدی نیست و کسی با آن مخالفت نمی‌کند. اما باید یادآور شد، برای به دست آوردن نگاه و موضع یک شخص، نمی‌توان تنها به گوشه‌ای از سخنان او توجه کرد و از سایر جملات غافل شد.

کتابها

- آلوسی، محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، چاپ اول: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
- ابن تیمیه، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، چاپ هفتم: دار عالم الكتب، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ، الإخنائیة، چاپ اول: دار الخراز، جده، ۱۴۲۰ ق.
- ، الاستقامة، چاپ اول: جامعة الإمام محمد بن سعود، مدینه، ۱۴۰۳ ق.
- ، الإیمان الأوسط، چاپ اول: دار طيبة، ریاض، ۱۴۲۲ ق.
- ، الحسبة في الإسلام، چاپ اول: دار الكتب العلمية.
- ، السياسة الشرعية، چاپ اول: المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۱۸ ق.
- ، الصارم المسلول على شاتم الرسول، تحقیق: محمد محي الدين عبد الحميد، المملكة العربية السعودية، الحرس الوطني السعودي.
- ، الفتاوى الكبرى، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ، جامع المسائل، چاپ اول: دار عالم الفوائد، مکه، ۱۴۲۲ ق.
- ، حقوق آل البيت بين السنة والبدعة، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ، رأس الحسين، تحقیق: السيد الجميلي.
- ، مجموع الفتاوى، مجمع الملك فهد، مدینه، ۱۴۱۶ ق.
- ، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، چاپ اول: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، چاپ دوم: مجلس دائرة المعارف العثمانية، هند، ۱۳۹۲ ق.
- ، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
- ، لسان الميزان، چاپ دوم: مؤسسة الأعلمي، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
- ابن حجر هيثمي، احمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، لبنان، ۱۴۱۷ ق.
- ، الفتاوى الحديثية، دار الفكر.
- ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ، مسند أحمد بن حنبل، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.

- ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل أبي طالب، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٧٥ ق.
- ابوداوود سجستاني، سليمان، سنن ابي داوود، چاپ اول: دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ ق.
- ابونعيم اصفهاني، أحمد، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، السعادة بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤ ق.
- الباني، محمد، سلسلة الأحاديث الصحيحة، چاپ اول: مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٥ ق.
- حاكم نيشابوري، محمد، المستدرک على الصحيحين، تعليق: محمد بن احمد ذهبي، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.
- حداد، علوى بن طاهر، القول الفصل فيما لبنى هاشم و قريش و العرب من الفضل، ارشيفل دركرى، بوقور، ١٣٤٤ ق.
- حلبى، على، إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون (السيرة الحلبية)، چاپ دوم: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٧ ق.
- خرشى، محمد، شرح مختصر خليل، دار الفكر، بيروت.
- خضر، عبد العليم، المسلمون وكتابة التاريخ، المعهد العالمى للفكر الاسلامى، ١٤١٥ ق.
- خلال، احمد، السنة، چاپ اول: دار الراية، رياض، ١٤١٠ ق.
- دسوقى، محمد، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، دار الفكر، بيروت.
- سبتى، عياض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، مع حاشية الشمني، دار الفكر، ١٤٠٩ ق.
- سندى، نورالدين، شرح سنن النسائي.
- شوكانى، محمد بن على، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، دار المعرفة، بيروت.
- طبرانى، سليمان، المعجم الكبير، چاپ دوم: مكتبة ابن تيمية، قاهره.
- عينى، محمود، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- نووى، يحيى، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٣٩٢ ق.
- نیشابورى، مسلم، صحيح مسلم، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- هروى قارى، على، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٤٢٢ ق.

مقالات

- عبد الملکى، پیام، «ابن تيمية و خلافت على (ع)»، كلام اسلام، شماره ٨٧، ١٣٩٢ ش.
- مروجى طبسى، محمد محسن، «گونه شناسى مواضع آثار مكتوب اسلامى راجع به مواضع ابن تيمية درباره اهل بيت پیامبر اعظم (ص)»، شيعه پژوهى، دوره ١، شماره ٤، ١٣٩٤ ش.
- ميرزائى، عليرضا، «تمايزات اهل بيت (ع) به عنوان انسان برتر در نظر ابن حنبل و ابن تيمية»، انسان پژوهى دينى، شماره ٣٥، ١٣٩٥ ش.

نقد دعوى وجود النظرة الإجلالية والتثبينية لابن تيمية إلى أهل البيت عليهم السلام

رسول جگيني^١ / مهدي فرمانيان^٢

٢١٣

الخلاصة

الخلاصة:

ورد في مقالة منشورة قراءة مختلفة وغير واقعية عن شخصية ابن تيمية في مقام الإجابة عن دعوى إجحاف ابن تيمية لحق أهل البيت عليهم السلام والتقصير معهم، وقد عُرف فيه ابن تيمية بأن له نظرة إجلال وتثبيت بالنسبة لفضائل أهل البيت عليهم السلام وأنه يعتقد بموالاتهم ومرجعيتهم العلمية وطهارتهم ونزاهتهم المنحصرة بهم.

ومع أن معرفة شخصية الفرد لا تتم إلا عبر ملاحظة جميع أفعاله وأقواله، فكذاك ينبغي في معرفة ابن تيمية النظر في جميع مصنفاة. إن تصريحات ابن تيمية المختلفة والمتعددة في مصنفاة تجاه أهل البيت عليهم السلام تتناقض مع دعوى الكاتب في المقالة المذكورة.

ومن أهم النقودات على تلك المقالة هو: النظر بعين واحدة، عدم جامعية فهم الكاتب، المستندات الناقصة، والإعراض عن فهم علماء أهل السنة من كلام ابن تيمية.

المفردات الأساسية: ابن تيمية، التنقيص، الناصبي، أهل البيت عليهم السلام، أمير المؤمنين عليه السلام.

١. طالب السطح الرابع في الحوزة العلمية بقم المقدسة: rsl.chegini@yahoo.com

٢. عضو الهيئة العلمية في جامعة الأديان والمذاهب: m.farmanian@cgmail.com

A critique of Ibn-teimie's insightful and confirmatory perspective on the virtues of Ahl-ul-Beit (PBUT)

Rasool Chegini¹ / Mehdi Farmanian²

Abstract

An article was earlier published to counter the argument that Ibn Teimie was rather prejudiced and erroneous towards Ahl-ul-Beit and their virtues, wherein a different and rather unrealistic interpretation of his character was presented. In that article, Ibn-Teimie was depicted as a scholar possessing an insightful and confirmatory look towards the virtues of Ahl-UL-Beit. He is also presented as believing in Ahl ul Beit's nobility, scientific and religious authority, immaculateness, sole integrity and honesty.

With due regard to the fact that a thorough understanding of a person's character is only possible through a comprehensive look at the quotes and deeds he left behind, the same truth holds for ibn teimie. To understand his character all of his writings and works must be brought under careful scrutiny. There are direct quotes from ibn teimie that stand in sharp contrast to what the researcher of the mentioned article argued. Prejudice, lack of comprehensiveness of the author's understanding, incomplete and erroneous references and ignorance of the stance of the sunni scholars towards the ideas of ibn teimie are but some of the critical issues that bring the article under question and undermine its line of reasoning.

Key words: ibn teimie, error, prejudice, ahl ul beit, Imam Ali

1. Student of level four in Howze school for religious studies in Qom.
Email: Rsl.chegini@yahoo.com

2. Memebr of faculty, university of religions and denominations in Qom.
Email: M.farmanian@chmail.com